

**یکشنبه 15 آذر 18 ذی الحجه 6 دسامبر**

کشته شدن عثمان بن عفان در سال 35 هجری قمری ...

**کشته شدن عثمان بن عفان در سال 35 هجری قمری**

عثمان بن عفان، سومین خلیفه راشدین، در سال ششم عامل الفیل، در مکه معظمه دیده به جهان گشود و پدر و مادرش هر دو از بنی امیه و تنها از سوی جدّه مادری اش هاشمی بود.

وی، پس از انتخاب شدن به مقام خلافت اسلامی، دست بنی امیه را که در دشمنی با پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان، سابقه دیرینه داشتند، در مناسب مهم و پست های کلیدی مملکت پهناور اسلامی باز گذاشت و افرادی چون مروان بن حکم، معاویه بن ابی سفیان، سعید بن عاص، ولید بن عقبه، عبدالله بن سعد بن ابی سرح و غیره را که شایستگی زمام داری و حکمرانی نداشته و صرفاً به خاطر فامیلی و تشکیل باند قدرت در اطرافش گرد آمده بودند، بر مسلمانان مناطق مختلف عالم اسلام تحمیل نمود و به آنان مقام حکومت و فرماندهی واگذار کرد و آنان نیز با بر خورداری از پشتیبانی های آشکار و پنهان عثمان و دستگاه خلافت، شیوه چپاول گری و ستم کاری در پیش گرفته و موجبات نا خرسندی مردم را فراهم کردند.

مسلمانان دل سوز که از خلاف کاری های عاملان عثمان به وی شکایت می بردند، مورد بازخواست و آزار و اذیت قرار می گرفتند و حتی برخی از صحابه معروف پیامبر(ص) مانند ابوذر غفاری و عمار یاسر در این باره متحمل آزار ها و اذیت های فراوان روحی و جسمی شدند. سر انجام کاسه صبر مسلمانان، لبریز شد و برای اتمام حجت با خلیفه وقت، از شهر های مختلف اسلامی به سوی مدینه منوره رهسپار شده و اقدام به تحصن نموده تا از این راه، خلیفه و عاملان وی را از کردار غیر اسلامی و غیر انسانی باز دارند ولیکن چون با دسیسه های پنهان و فریب کاری های آشکار آنان روبرو گردیدند، به تنگ آمده و اقدام به محاصره خانه اونمودند و قریب به دو ماه، خانه اش را در محاصره خویش گرفتند. ولی چون به خواسته خود مبنی بر استعفای عثمان از خلافت نرسیده و عثمان بر ادامه خلافت پا فشاری می نمود و اطرافیان او به ویژه برخی از افراد طائفه بنی امیه نسبت به اعتراضات مردمی، بد دهنی کرده و با آنان مشاجره و حتی مقاتله می کردند، تعدادی از معترضین در شب هجدهم ذی حجه وارد قصر عثمان شده و وی را ناباورانه به قتل آوردند و در این میان یکی از انگشتان دست همسرش نائله بنت فرافصه، قطع گردید. بیشتر معترضان و یورش آوران به خانه عثمان، از اهالی مصر بوده و پس از قتل او، مانع دفنش گردیدند.

اما با وساطت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع)، بدنش را در حش کوكب، که در جوار گورستان یهودیان و پشت قبرستان بقیع بود دفن نمودند.

**اقدام مردم برای بیعت با امام علی(ع) در سال 35 هجری قمری**

پس از آن که عثمان بن عفان[سومین خلیفه راشدین]به دست مسلمانان معترض و انقلا بیون مهاجر مصری در خانه اش کشته شد و مخالفان خلیفه به پیروزی رسیدند، همگی در مسجد النبی(ص) گرد هم آمده و درباره انتخاب خلیفه ای دیگر به گفتگو پرداختند. از میان اعضای شورایی شش نفره ای که عمر بن خطاب [دومین خلیفه راشدین]برای انتخاب خلیفه پس از خود تعیین کرده بود، دو نفر[یعنی عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان]از دنیا رفته و چهار نفر دیگر، یعنی: حضرت علی(ع)، سعد بن ابی وقاص، زبیر بن عوام و طلحه بن عبیدالله در قید حیات بودند و اکثر قریب به اتفاق مردم، خواهان آن بودند که یکی از آنان، مقام خلافت را بر عهده گیرد. ولی مظلومیت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) پس از رحلت پیامبر اکرم(ص) و غصب خلافت از وی از یک سو و حق گرایی و عدالت خواهی آن حضرت از سوی دیگر، مردم انقلابی و مسلمانان واقعی و دلسوز را واداشت که بیش از همه، تمایل به انتخاب آن حضرت داشته باشند.

بدین جهت چندین تن از صحابه رسول خدا(ص) و مسلمانان مبارز و سر دسته های مخالفان عثمان، مانند عمار بن یاسر، ابو ایوب انصاری، ابوهیثم بن تیهان، رفاعه بن رافع، مالک بن اشتر نخعی، خزیمه بن ثابت و مالک بن عجلان در میان مردم از شایستگی ها و فضایل امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) داد سخن داده و مردم را یک پارچه به سوی خانه حضرت علی(ع) به راه انداختند و از آن حضرت، مصرا نه در خواست پذیرش خلافت اسلامی را نمودند.

حضرت علی(ع) که به مدت بیست و پنج سال از حق طبیعی والهی خویش محروم مانده بود و هم اینک زمانی مردم به وی روی آوردند که فتنه و آشوب، سراسر عالم اسلام را فرا گرفته بود، آن حضرت، آینده خلافت را چندان روشن نمی دید و بدین لحاظ از پذیرفتن آن امتناع نمود و فرمود: اگر من وزیر شما باشم بهتر است از اینکه امیر شما قرار گیرم و هرکسی شما بر گزیند، من نیز به آن راضی خواهم بود .

ولی مردم فریاد می زدند که ما جز تو کسی را شایسته این مقام نمی بینیم و می خواهیم بار دیگر سنت رسول خدا(ص) در میان

مسلمانان زنده گردد.

امام علی بن ابی طالب (ع) که با اصرار مهاجر و انصار مدینه و مسلمانان انقلابی شهرهای مختلف، مانند کوفه، بصره، مصر و یمن روبرو بود، چاره‌ای جز پذیرش در خواست آنان نداشت، ولی از باب اینکه رأی دادن مردم و بیعت آنان با حضرت، تنها حالت احساسی و عاطفی نداشته و همراه با اندیشه و تدبّر باشد، آنان را به روز دیگر وعد داده، که اگر ثابت قدم بوده و در خواسته خود اصرار داشته باشند، با حضور صحابه کبار و بزرگان مهاجر و انصار در مسجد النبی (ص) گرد هم آمده و با وی بیعت نمایند.

مردم برای روز بعد، به انتظار نشسته و برای بیعت با امیر مؤمنان (ع) لحظه شماری می کردند. تا اینکه خورشید فروزان روز نودهم ذی حجه، مدینه متوره را تابناک و روشن کرد و مردم دوستدار ولایت و منتظران طلوع حقیقت را به مسجد النبی (ص) کشانید. در این هنگام مولای متقیان حضرت علی (ع) به همراه یاران وفادار و صحابه کبار وارد مسجد پیامبر (ص) شدو با حضور خود، جمعیت انبوه را به وجد و شادمانی آورد و با صلوات و سلام آنان بر فراز منبر رسول خدا (ص) قرار گرفت و با خواندن خطبه‌ای، بار دیگر از آنان، در خواست نمود که از وی صرف نظر کرده و شخص دیگری را به این مقام برگزینند، ولی مردم یکپارچه فریاد بر داشتند که غیر از تو کسی را برای این مقام شایسته نمی دانیم. و در این هنگام، و بر خاستند و به صف ایستاده و منتظر بیعت با آن حضرت شدند.

نخستین کسی که پیش دستی کرد و در صف مقدم با آن حضرت بیعت کرد، طلحه بن عبیدالله بود. گویند دست وی و یا یکی از انگشتانش در یکی از جنگ‌ها مصدوم شده و شل بود و چون با آن دست بیعت کرد، یکی از حاضران در مجلس به نام قبیصة بن جابر اسدی گفت: انالله وانا الیه راجعون. عجب حالتی! اول دستی که بر دست امیر مؤمنان (ع) به بیعت داده شد، دست شل است. به خدا سوگند که بیعت طلحه پایدار نماند و ناقص گردد.

به هر روی، تمامی مهاجران و انصار مدینه و انقلابیون و مهاجران شهرهای مختلف، در آن روز با آن حضرت بیعت کرده و به شادمانی پرداختند.

تنها عده‌ای اندک از مهاجران و انصار مدینه با آن حضرت بیعت نکرده و خود را با این رفتارشان منزوی و رسوا نمودند. تعداد آنان در حدود ده نفر بود.

حضرت علی (ع) که جانشین منصوب و منصوص رسول خدا (ص) بود، پس از 25 سال محرومیت از حق خویش، به یاری خدای بزرگ و همت مسلمانان حقیقت‌گرا در 19 ذی حجه سال 35 قمری به خلافت اسلامی نایل آمد و زمام امور مسلمانان را به دست با کفایت خویش گرفت.

رحلت خواجه نصیر الدین طوسی در سال 672 هجری قمری

خلاصه‌ای از زندگی این بزرگ مرد عرصه دین و دانش:

ولادت: خواجه نصیر الدین طوسی، روز شنبه یازدهم جمادی الاول سال 597 هجری قمری در شهر طوس خراسان چشم به جهان گشود نام او محمد، کنیه اش (ابو جعفر) لقبش (نصیر الدین) (محقق طوسی) (استاد البشر) و شهرتش (خواجه) است.

تحصیلات: خواجه نصیر الدین ایام کودکی و جوانی خود را در طوس گذراند، و دروس مقدماتی از قبیل خواندن و نوشتن، قرائت قرآن، قواعد زبان عربی و فارسی، معانی و بیان و مقداری از علوم منقول از قبیل حدیث و ... را نزد پدر روحانی خود (محمد بن حسن طوسی) فراگرفت در این ایام خواجه نصیر از مادرش در یادگیری خواندن قرآن و متون فارسی استفاده می کرد. خواجه بعد از طی دوره سطح عالی در نیشابور و برای ادامه تحصیل به شهر ری و از آنجا به قم و بعد از مدتی راهی اصفهان شد، لیکن در اصفهان استادی که بتواند از او استفاده نماید، نیافت بعد از اندک مدتی به عراق مهاجرت نمود در عراق علم فقه را فراگرفته و در سال 619 هـ ق، موفق به اخذ درجه اجتهاد و اجازه روایت از معین الدین گشت خواجه در عراق در درس اصول فقه علامه حلی حاضر گشت، وی نیز متقابلاً در درس حکمت خواجه شرکت می نمود این سنت حسنه تاکنون در حوزه‌ها باقی است و استاد و شاگرد به فراخور معلومات علمی یکدیگر از هم استفاده می کنند و نهایت تواضع و فروتنی را برای کسب علم از خود نشان می دهند.

خواجه سپس در موصل نجوم و ریاضی را می آموزد به این ترتیب خواجه نصیر دوران تحصیل خود را پشت سر می گذارد و بعد از مدتها دوری از وطن و خانواده قصد عزیمت به خراسان می کند.

گفتار بزرگان : 1 - علامه حلی از شاگردان برجسته خواجه که از بزرگترین علمای مذهب تشیع است در باره خصوصیات اخلاقی استادش می گوید: خواجه بزرگوار در علوم عقلی و نقلی تصنیفات بسیار دارد و در علوم اسلامی بر طریقه مذهب شیعه کتابها نوشت او شریف ترین دانشمندی بود که من در عمرم دیدم.

2 - (ابن فوطی) یکی از شاگردان حنبلی مذهب خواجه نصیر در خصوص اخلاق استادش می نویسد : خواجه مردی فاضل و کریم الاخلاق و نیکو سیرت و فروتن بود و هیچگاه از درخواست کسی دل تنگ نمی شد و حاجتمندی را رد نمی کرد و برخوردار او با همه با خوش رویی بود.

3 - (ابن شاکر) یکی دیگر از مورخان اهل بیت است که اخلاق خواجه را چنین توصیف می کند: خواجه بسیار نیکو صورت، خوش رو، کریم، سخی، بردبار، خوش معاشرت، زیرک و با فراست بود و یکی از سیاستمداران روزگار به شمار می رفت.

4 - (جرجی زیدان) درباره خواجه چنین می نویسد : علم و حکمت به دست این ایرانی در دورترین نقطه های بلاد مغول رفت تو گوئی نور تابان بود در تیره شامی .

5 - برو کلمن آلمانی در کتاب تاریخ ادبیات راجع به قرن هفتم می نویسد : مشهورترین علما و مؤلفین این عصر مطلقاً و بدون شک نصیر الدین طوسی است.

6 - در کتاب تحفه الاحباب محدث قمی، صاحب مفاتیح الجنان، در مورد خواجه نصیر می نویسد : نصیر المله و الدین، سلطان الحکماء و المتکلمین، فخر الشیعه و حجة الفرقه الناجیه استاد البشر و العقل الحادی عشر.

خصوصیات اخلاقی : خواجه را نمی توان یک دانشمند محصور در قلم و کتاب به شمار آورد او هرگز زندگی خویش را در مفاهیم و واژه ها خلاصه نکرد آنجا که پای اخلاق و انسانیت به میان می آمد، او ارزشهای الهی و اسلامی را بر همه چیز ترجیح می داد خواجه از زندان نفس و خود خواهی رها گشته بود زندانی که با علم و دانش نتوان از آن بیرون آمد بلکه رهایی از آن ایمان به خداوند متعال و تقوا و عمل صالح لازم دارد با وجود اینکه بیش از هفت قرن از عصر خواجه می گذرد ولی هنوز سخن او، رفتار او و دانش او، زینت بخش مجالس و محافل اهل علم و دانش می باشد.

فعالیت : چندی از فتح بغداد نگذشته بود، که هلاکو خواجه را به ساختن رصد خانه تشویق کرد هلاکو کلیه موقوفات را به خواجه واگذار کرد تا 110 آنها را به مصرف رصد خانه برساند.

خواجه به امر هلاکو، مشاهیر، حکما و منجمان را به مراغه احضار کرد رصد خانه مراغه در سال 656 هجری قمری، آغاز و در سال 672 هجری قمری، به اتمام رسید در این رصد خانه از ابزار نجومی که از قلعه الموت و بغداد آورده بودند استفاده گردید خواجه توانست کتابخانه عظیمی در آنجا تأسیس کند تعداد کتب آن را بالغ بر چهار صد هزار جلد نوشته اند.

وفات : هیجدهم ماه ذیحجه سال 672 هـ ق، آسمان بغداد رنگ دیگری داشت گویی اتفاقی در شرف وقوع است که آرامش را از این شهر بگیرد و مردم را در عزا بنشانند.

با رحلت خواجه بغداد یکپارچه غرق ماتم شد و اشکها چون سیلاب از گونه ها جاری گردید، با ارتحال خواجه جهان تشیع بزرگترین حامی خویش را در دستگاه حکومت از دست داد خواجه با احترام خاصی به سوی آستان مقدس امام کاظم (علیه السلام) تشییع و در جوار آن امام همام به خاک سپرده شد.

رحلت محقق کرکی یا محقق ثانی در سال 940 هجری قمری

خلاصه ای از زندگی این بزرگ مرد عرصه دین و دانش:

ولادت: تاریخ دقیق ولادت محقق کرکی در دست نیست فقط همین قدر گفته شده است که ایشان از علمای قرن دهم هجری قمری بوده است.

تحصیلات: شیخ علی بن عبدالعالی کرکی، از فقهای جبل عامل و از اکابر فقهای شیعه است، در شام و عراق تحصیلات خود را تکمیل کرده و سپس به ایران در زمان شاه طهماسب اول آمده است.

اساتید: محقق کرکی شاگرد علی بن هلال جزائری و او شاگرد ابن فهد حلی بوده است ابن فهد شاگرد شاگردان شهید اول از قبیل فاضل مقداد بوده به همی دلیل او به دو واسطه شاگرد شهید اول است.

وفات: وفات او روز شنبه، هجدهم ذی الحجه مصادف با عید غدیرخم، به سال 940 هجری قمری در نجف اشرف واقع گردیده است و برخی می گویند محقق کرکی مسموما درگذشته است و ظاهر آن است که مسمومیت وی از سوی برخی از امنای دولت صورت گرفته است.

تولد شیخ مرتضی انصاری در سال 1214 هجری قمری

خلاصه ای از زندگی این بزرگ مرد عرصه دین و دانش:

ولادت : او در روز 18 ماه ذیحجه به سال 1214 هجری قمری، روز عید غدیر، در شهر قهرمان پرور دزفول از سلاله پاک یکی از اخلاف جابر بن عبدالله انصاری صحابی نامدار پیامبر اسلام (صل الله علیه وآله ) پا به عرصه وجود نهاد و به مناسبت عید غدیر خم، نام مرتضی انصاری برای او انتخاب گردید پدرش شیخ محمد امین از مبلغین و مروجین شریعت مقدسه اسلام و مادرش دختر یکی از علمای محل و بانویی پرهیز کار و با تقوی در عصر خود، هر دو از اخیار و نیکان و صالحان عصر بوده اند.

تحصیلات : وی از همان دوران کودکی به فرا گرفتن قرآن و معارف اسلامی پرداخت و به زودی آثار نبوغ و ذکاوت در او مشاهده گردید پس از خواندن قرآن و ادبیات عرب به خواندن فقه و اصول پرداخت و در این دو رشته، آن چنان استعداد و شایستگی نشان داد که حیرت همگان را برانگیخت و تا 20 سالگی نزد پدر خود تحصیل کرده، و آنگاه همراه پدر به عتبات رفت و از علمای وقت و اساتید بزرگ استفاده کرد آنگاه در اثر یک سلسله حوادث ناگوار، به وطن بازگشت بعد از دو سال، بار دیگر به عراق رفت و دو سال تحصیل کرد و به ایران مراجعت نمود، تصمیم گرفت از محضر علمای بلاد ایران استفاده کند عازم مشهد شد و در کاشان با حاج ملا احمد نراقی، صاحب کتاب معروف معراج السعاده ملاقات کرد و آنگاه به مشهد رفت و پنج ماه توقف، نمود شیخ انصاری سفری به اصفهان و بروجرد رفته و در همه سفرها، هدفش ملاقات اساتید و استفاده از محضر آنان بوده است، او در اوان جوانی به درجه عالی اجتهاد نائل آمد.

خصوصیات اخلاقی : شیخ انصاری (ره) نه تنها در فقاہت از دیگران سبقت گرفته بود، بلکه در عمل نیز نظیر و همتا نداشت در کتاب لؤلؤ الصدق چنین آمده است : اغلب عطایای آن مرحوم در خفا بوده، کثیری از فقرا معاش (حقوق) معین داشتند که همیشه سالانه و ماهانه به آنان می رسید و هیچ نمی دانستند از کجاست در وقت سحر بر در خانه فقرا می رفت با لباس مبدل، و صورت را ستر می کرد و به مقدار حاجت آنها مرحمت می فرمود و چون شیخ از دنیا رفت، معلوم شد آن مردی که بر درب منازل این مردم در اوقات غیر متعارفه می آمده، آن مرحوم بوده است او انصافا روی اسلام را سفید کرد.

نوشته اند که یکی از یاران شیخ، نسبت به این کار انسانی وی (کمک به فقرا و مستمندان) از او ستایش و تمجید کرد شیخ در

پاسخ گفت: این وسیله فخر و کرامتی نیست، زیرا وظیفه هر فرد معمولی است که امانت را به صاحبش برساند و این وجوه هم حقوق فقراست که به عنوان امانت نزد من می باشد و من به صاحبانش بر می گردانم. روزی شخصی خدمت شیخ رسید و گفت: ای شیخ! شب گذشته در خواب دیدم که شیطان به سرای شما آمد و طناب بر گردن شما انداخت و کشان کشان شما را تا سر کوچه برد و شما در تمام مدت تلاش می کردید که هر جور شده خود را از بند وی برهانید، و بالاخره سر کوچه طناب را از گردن خود به دور افکنده و به خانه برگشتید محبت بفرمائید و مرا راهنمایی کنید که تعبیر آن خواب آشفته چه بوده؟

شیخ با تبسمی آهسته فرمود: خدا لعنت کند شیطان را، خواب شما راست بوده است دیروز ما در خانه خرجی نداشتیم و وجوهات فراوانی نیز رسیده بود، با خود گفتم من یک دینار بر می دارم و مایحتاج زندگی را تهیه می کنم و بعدا آن را به جای خود بر می گردانم با این خیال دیناری بر داشته و به قصد خرید از خانه خارج شدم، ولی در بین راه با خود فکر می کردم که آیا این کار درست است که من کردم؟

تا بالاخره سر کوچه که رسیدم سخت متنبه شدم و با خود گفتم: شیخ این چه کاری است که می کنی، و پشیمان شدم و بر گشتم و دینار را در سر جای خود قرار دادم.

یکی از بهترین موارد بروز و ظهور و تجلی تقوی، در مسائل مالی و اقتصادی است در تقوی و صیانت نفس او، در این باره کافی است که گفته شود با آن که وجوه شرعی فراوانی از چهل میلیون شیعه روی زمین آن روزگار در نجف به محضرش آورده می شد، در عین حال او همانند یک فرد فقیر گذران می کرد و حتی اموالی را که به عنوان تحفه و هدیه به محضرش آورده می شد، بین فقرا و مستمندان یا طلاب و مصالح عمومی مسلمین صرف می کرد از آن نظر که این تحفه ها به عنوان مرجعیت است، نه به عنوان شخص مرجع عنوان رئیس شریعت است، نه شخص رئیس.

از این نوع نکته های عبرت انگیز در زندگی شیخ فراوان وجود دارد.

مقام علمی: در عظمت علمی و نبوغ فکری شیخ مرتضی انصاری (ره) همین قدر کافی است که اطلاع پیدا نمائیم تا کنون بیش از 200 نفر از علما و فضلا و دانشمندان و معاریف رجال اسلامی بر کتب و نوشته های او حاشیه و تعلیقه نگاشته اند، به حدی که هم اکنون مواد غذای فکری طلاب و فضلاء حوزه های علمیه و برخی از مجامع دانشگاهی و حقوقی را آثار او تشکیل می دهد.

مسافرت: او در سال 1232 هجری قمری در سن هیجده سالگی همراه پدرش به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت کرد و در کربلا اقامت گزید و این اقامت چهار سال به طول انجامید و بعد به موطن اصلی خود باز گشت پس از اقامت کوتاه در موطن، مجددا رهسپار نجف اشرف گردید و پس از مدتی توقف در نجف باز به دزفول مراجعت نمود.

در سال 1240 هجری قمری، شیخ تصمیم گرفت که به زیارت هشتمین اختر فروزان ولایت، حضرت امام رضا (علیه السلام) به مشهد برود، و در ضمن از حوزه علمیه آن شهر نیز باز دید به عمل آورد مادر شیخ که دیگر فراق فرزندش برایش میسر نبود، به این مسافرت رضایت نمی داد اصرار مادر به جایی رسید که سر انجام شیخ به قرآن متوسل شده و مسأله را به استخاره وا گذاشت، و هنگامی که قرآن را باز نمود، این آیه شریفه در برابر دیدگانش پدیدار شد:

(لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین)، این آیه شریفه مربوط به داستان حضرت موسی (علیه السلام) و نوید پیامبری و رسالت او بود مفهوم این آیه باعث تسکین دل مضطرب مادر گشت و به مسافرت فرزندش رضایت داد.

او در این مسافرت زیارتی و علمی، از حوزه های علمی بروجرد، اصفهان و کاشان نیز دیدن کرد و در برخی از آن حوزه ها مدتی اقامت گزید پس از چهار سال اقامت در کاشان به اتفاق برادرش شیخ منصور به مشهد رسید پس از زیارت و چهار ماه اقامت در آن شهر و تماس با علما و رجال فقه و فقاقت آن دیار، به تهران رفت و مدتی نیز در تهران اقامت و وزید پس از شش سال مسافرت علمی و پر بار، به اتفاق برادر به دزفول بازگشت و مورد استقبال اهالی قرار گرفت و چند سالی در آنجا اقامت گزید اما اقامت در آن شهر روح تلاشگر و کنجکاو او را قانع نمی ساخت لذا تصمیم گرفت دو باره به نجف باز گردد زیرا در آن مرکز علمی، افراد فراوانی را می توانست از علم سرشار خود بهره مند سازد، از این رو در سال 1249 هجری قمری به نجف گردید و به کرسی تدریس آن حوزه علمی نشست تا مرجعیت شیعه به او منتهی گردید.

لقب: بعد از صاحب جواهر مرجعیت عامه به وی منتقل یافت و بزرگانی چند شیخ انصاری را خاتم الفقها و المجتهدین لقب دادند، او از کسانی است که در دقت و عمق نظر، بسیار کم نظیر است علم اصول و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد او در فقه و اصول ابتکاراتی دارد که بی سابقه است دو کتاب معروف او، رسائل و مکاسب کتاب درسی طلاب شده است.

وفات: سرانجام این رجل علم و فضیلت و شخصیت عالیقدر، در سن 67 سالگی به سال 1281 در 18 جمادی الثانی، با انبوهی از مفاخر و نوشته ها و ذخائر فکری و معنوی که عموماً در خدمت به اسلام بود، به دار باقی شتافت و جهان اسلام را در سوگ خود عز ادار ساخت هنگام مرگ دارائی این زعیم عالیقدر اسلامی، معادل هفده تومان رایج آن روز بود که همان مقدار هم مقروض بوده است.

جسم مطهر و مقدسش در جوار قبر حضرت مولی الموحدین امیر المؤمنین علی (علیه السلام) دفن شد و وصی گرامی او، حاج سید علی شوشتری بنا به وصیت شیخ بر جنازه او نماز گزارد.

شهادت سرتیپ خلبان احمد کشوری در سال 1359 هجری شمسی

او در تیر ماه 1332، در خطه سرسبز شمال دیده به جهان گشود. صدایی پرسوز و پرشور داشت و با صدای خوش، حال و هوایی به مجالس مذهبی می بخشید. ایشان خلبانی شجاع و جسور بود و عملیاتیهای بسیاری را با موفقیت پشت سر گذارد و سرانجام روز 15

آذر 1359، در حالی که پیروزمندانه از يك عمليات بسيار مشكل بازمي گشت در ایلام، هلیکوپترش در اثر اصابت راکت‌هاي دو فروند ميگ عراقي به شدت آتش گرفت، ولي ايشان، آن را تا مواضع خودي هدايت کرد و آنگاه در خاک وطن سقوط کرد و شهد شهادت را نوشيد. پيکر پاک ايشان در بهشت زهرا، ميعادگاه عاشقان الله، به خاک سپرده شد.

توقيف کليه ذخاير ارزي ايران در بانک‌هاي انگليسي در سال 1358 هجري شمسي  
کليه ذخاير ارزي ايران در بانک‌هاي انگليسي با اقدام دولت اين کشور در سال 1358 هجري شمسي توقيف شد. اين اقدام در ادامه سياست‌هاي استعمارگرانه امريکا در مورد ايران انجام گرفت. دولت انگليس به منظور تحت فشار قراردادن نظام جمهوري اسلامي و آزاد سازي گروگان‌هاي جاسوس امريکايي در ايران، مبادرت به توقيف ذخاير ارزي ايران کرد.

درگذشت منوچهر جهاننگلو از اساتيد موسيقي اصيل ايراني در سال 1369 هجري شمسي  
#171& منوچهر جهاننگلو» از اساتيد موسيقي اصيل ايراني در سال 1369 هجري شمسي درگذشت. دکتر جهاننگلو بعد از اتمام تحصيلات متوسطه موسيقي را نزد استادان بزرگي چون استاد ابوالحسن صبا آموخت. وي سپس درجهت تکميل تحصيلاتش راهي اتريش شد و موفق به اخذ درجه دکتری در رشته موسيقي شد. دکتر جهاننگلو در بازگشت به ايران به تدریس موسيقي پرداخت و در اين زمينه آثاري نيز از خود به يادگار گذاشت که کتاب #171& آموزش سنتور» از آن جمله است.

کشف کشور ونزوئلا در سال 1499 ميلادي  
ونزوئلا از کشورهاي امروزي امريکاي جنوبي است که آلفونسو دوجدا دريانورد و مکتشف اسپانيايي آن را در سال 1499 ميلادي کشف کرد. وي نام منطقه تازه کشف شده را ونزوئلا يعني و نيز کوچک نهاد زيرا مردم برخي دهکده هاي آن همچون ونيزيها خانه هاي خود را روي آب ساخته بودند. نخستين تلاش درجهت آزادسازي اين سرزمين را فرانسيسکو ميراندا در سال 1806 ميلادي انجام داد که با شکست روبرو شد. عاقبت سيمون بوليوار پس از سالها مبارزه قواي اسپانيا را درهم شکست و ونزوئلا را ضميمه کلمبياي بزرگ کرد و بعد از آن در سال 1830 ميلادي اين کشور به استقلال کامل دست يافت.